

سوره بقره

سوره بقره، طولانی ترین سوره قرآن کریم است؛ چرا که دو جزء و نیم از مجموع قرآن را در بر می گیرد، قرآنی که سراسر آن عبارت از سی جزء می باشد. به همین جهت در دوران گذشته اگر فردی مجموع سوره بقره را به خاطر می سپرد و آنرا حفظ می کرد از دیدگاه مسلمین فردی برجسته و شاخص به شمار می رفت. این سوره، نخستین سوره ای است که در مدینه نازل گردیده و دارای ۲۸۶ آیه، و ۶۱۲۱ کلمه است.

۱- گزارش از قضیه مربوط به نام و عنوان این سوره :

وجه تسمیه این سوره به خاطر ذکر و بیان حادثه قتلی است که همزمان با رسالت حضرت موسی (علیها السلام) در میان بنی اسرائیل روی داد این حادثه منحصرأ در سوره بقره آمده است. و نیز می دانیم گوساله ای که بنی اسرائیل مدتی آنرا به عنوان معبود خود به پرستش می گرفتند از سنخ بقره و از جنس همین حیوان بوده است. خود بقره در این حادثه دارای برجستگی و موقعیت ویژه ای می باشد، و در لابلای داستان مورد بحث، موضع خاصی برای خود کسب کرده است.

قضیه و حادثه چه بود؟

در میان بنی اسرائیل جنایتی روی داد، یعنی فردی به قتل رسید. بین اهل قبیله ای که این جنایت در میان آنها اتفاق افتاد- در اینکه قاتل چه کسی است- اختلاف پدید آمد، و همه ارتکاب این جنایت را از خود دفع، و خویشان را از آن تبرئه کرده و دیگران را بدان متهم می ساخت؛ ضمناً کسانی در میان بنی اسرائیل بودند که جانی و قاتل را می شناختند، ولی از اظهار آن خودداری می نمودند، و این حقیقت را کتمان می کردند، خداوند متعال همین مطلب را در قرآن کریم بازگو کرده و فرموده است:

"وَإِذْ قَتَلْتُمْ نَفْسًا فَادًّا رَأَتْكُمْ فِيهَا وَاللَّهُ مُخْرِجٌ مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ." (بقره: ۷۲)

(ای یهودیان! شما از تیره همان مردمی هستید که دچار قتل نفس شدید، و درباره آنکه قاتل کیست به اختلاف برخاستید و تبری می جستید و حقیقت را از خلق پنهان می داشتید؛ اما خدای متعال آن رازی را که کتمان می کردید ظاهر ساخت و از زیر پرده خفاء و ابهام بیرون آورد.

بنی اسرائیل شکایت نزد موسی (علیه السلام) بردند تا در این جنایت - که جانی و قاتل در رابطه با آن ناشناخته مانده بود - داورى کند.

موسی (علیه السلام) از خداوند درخواست نمود که چاره این کار را بیان نماید. خداوند متعال دستور داد باید گاوى را ذبح کنند و بدن مقتول را با زبان آن گاو آشنا ساخته و بدان بمالند؛ اما چون طبعاً بنی اسرائیل در اجراء اوامر الهی عناد مى ورزیدند و به بهانه جویی متوسل مى شدند در برابر این فرمان، حالتی آمیخته با استهزاء از خود نشان داده تا راهی برای درنگ و مسامحه از نظر اجراء دستور برای خود بیابند؛ حتی به موسی (علیه السلام) گفتند: "أَتَتَّخِذُنَا هُزُوًا: ای موسی! آیا ما را به استهزاء مى گیری؟"

پیداست که هیچ پیامبری امت خود و حتى مردم را به سُخریه و استهزاء نمى گیرد، لکن دلهاى منحرف و واژگونه، در برابر حق و پذیرش آن همواره گرفتار عناد و عدم انعطاف است. لذا بنی اسرائیل - به جای اجرای فرمان الهی - از موسی (علیه السلام) راجع به آن گاو سوال کردند:

"قَالُوا دَعْ لَنَا رَبَّكَ يَبِينُ لَنَا مَا هِيَ..." (بقره: ۶۸)

بنی اسرائیل گفتند: موسی! از پروردگار خود بخواه برای ما توضیح دهد آن گاو مورد نظر چگونه است؟

بنی اسرائیل در پرسشهای خود راجع به این گاو پرچانگی و زیاده روی کردند و یک کار ساده و آسان را بر خود پیچیده و ناهموار ساختند، و خداوند نیز بر آنها درباره گاو مزبور سخت گرفت. آری آنها از موسی (علیه السلام) مى پرسیدند، این گاو چه نوع گاوى است: آیا از نوع همان گاو معمولی و از زمره همان حیوان شناخته شده است، و یا آفریده دیگری است که مزایایی منحصر به فرد دارد و پدیده ای خارق العاده است؟

خداوند متعال برای آنها بیان فرمود که این گاو باید نه سالخورده و نه کم سال و جوان باشد و بنی اسرائیل باید گاوى را با چنین خصوصیتی ذبح کنند و از این رهگذر دستور الهی را فرمان برند.

وقتی بنی اسرائیل از رنگ آن گاو سؤال کردند خداوند فرمود که باید زردفام باشد، آنها هم به گونه ای که بینندگان از دیدن رنگ آن در خود احساس لذت و سرور نمایند، و نیز خدای متعال خصوصیت دیگری را بر آن افزود که:

"إِنَّهَا بَقَرَةٌ لَا ذَوْلٌ تُثِيرُ الْأَرْضَ وَلَا تَسْقِي الْحَرْثَ مُسَلَّمَةٌ لَا شِيَةَ فِيهَا." (بقره: ۷۱)

موسی گفت: خداوند متعال می فرماید، آن گاو مورد نظر ، گاوی است نه رام که زمین را شیار کند، ونه کشت را آبیاری نماید، سالم و تندرست و با رنگی یکدست که لکه ای ناهم رنگ در آن نباشد.

سرانجام بنی اسرائیل - پس از مدتی تحمل دشواری ها و سرگردانی ها- بر چنین گاوی مطلع شدند:

گاوی که این خصوصیات در آن دیده می شد از آن مرد سالخورده و تهیدستی بود که بنده ای صالح و پارسا به شمار می رفت، و از مال دنیا- فقط - صاحب همین یک گاو بوده ، پیرمرد این گاو را به چرا می برد، و با قلبی پاک و بی آلاش و دلی مطمئن و آرام به درگاه پروردگار به نیایش پرداخته و عرضه می داشت: خدایا! من این حیوان را به تو سپردم تا آنرا برای پسر- که خردسال است- حفظ کنی و تا زمانی که به بزرگسالی رسد آنرا تحت حمایت خود قرار دهی .